1394.11.24

# اختصاص ما لا یعلمون به فعل

در رابطه با حدیث رفع بیان شد؛ حدیث رفع با تعابیر متفاوت خود ( رفع، وضع، عفو و تجاوز) در هیچ یک از استعمالات قرآنی و روایی در مورد نفی الالزام یا نفی الحرمه، استعمال نشده و در تمام استعمالات یا به معنای رفع الفعل است یا به معنای رفع تبعه الفعل ( مؤاخذه، اثم و کفاره) می باشد.

## اختصاص ما لا یعلمون به شبهات موضوعیه

با این بیان برخی از مباحث مطرح در رابطه با حدیث رفع، بدون موضوع می باشد. مثلا مرحوم شیخ [[1]](#footnote-1) در مبحث شمول حدیث رفع نسبت به شبهات موضوعیه، می گویند: هر چند ما لا یعلمون عام بوده و شبهات حکمیه را نیز شامل است اما؛ به قرینه سایر فقرات حدیث رفع که اختصاص به رفع الفعل دارد، این فقره نیز رفع الفعل است و با این قرینه رفع ما لا یعلمون مختص به شبهات موضوعیه می باشد. بحث در مورد قرینه سیاق در کلمات بسیاری از علما مانند شهید صدر [[2]](#footnote-2) طرح و بررسی شده است.

به نظر می رسد؛ برای اثبات اختصاص رفع ما لا یعلمون به فعل نیازی به استدلال به قرینه سیاق نیست زیرا همانگونه که بیان شد؛ به قرینه عدم استعمال رفع در رفع حکم، ما لا یعلمون حکم را شامل نبوده، یا خود فعل مرفوع می باشد – فعل قبل از عمل – یا تبعات فعل مرفوع می باشد – فعل بعد از عمل –

اما با این حال اختصاص حدیث رفع به شبهات موضوعیه ناتمام می باشد. مرحوم شیخ ما لا یعلمون را در فرض اختصاص به فعل به این معنا می دانند که فعلی که عنوانش مجهول است، رفع شده است که با این تقریب شبهات حکمیه از ما لا یعلمون خارج است زیرا؛ عنوان فعل در شبهات حکمیه روشن بوده و مثلا شرب تتن است.

به نظر می رسد اختصاص فعل مجهول به فعلی که عنوانش مجهول است وجهی نداشته و فعل مجهول از ناحیه جهل به حکم نیز در ما لا یعلمون داخل می باشد. به عبارتی دیگر؛ در صدق جهل به حکم تفاوتی بین این وجود نداشته که جهل از جهت جهل در دخول در قسم محلل یا دخول در قسم محرم باشد یا این که جهل از جهت جهل به حکم عنوان معین باشد و در هر دو صورت مؤاخذه بر فعل مجهول الحکم برداشته شده و جهل به عنوان یا جهل به حکم در مجهول بودن حکم دخالتی ندارد.

شاهد بر این مدعا این است که اگر عنوان مجهول بوده ولی حکم مشخص باشد - مثل این که علم به حرمت مایعی وجود دارد اما مردد بین مایع نجس و خمر است – هیچ شکی در عدم دخول در ما لا یعلمون وجود ندارد هر چند جهل به عنوان وجود داشته باشد. پس صرف جهل به عنوان هیچ تأثیری در دخول در ما لا یعلمون نداشته و تنها چیزی که مصحّح دخول در ما لا یعلمون می باشد، جهل به حکم است چه جهل به حکم در شبهات حکمیه و با علم به عنوان باشد چه جهل به حکم در شبهات موضوعیه و ناشی از جهل به عنوان باشد. با این بیان روشن شد؛ هیچ نیازی به تقدیر در شمول شبهات حکمیه نمی باشد زیرا تنها وجهی که سبب شمول ما لا یعلمون می باشد، جهل به حکم فعل است و جهل به حکم فعل در شبهات حکمیه و موضوعیه موجود است. پس باید فقره حدیث رفع را این گونه معنا کرد « فعلی که حکم آن برای شما روشن نیست، از امت پیامبر برداشته شده است.»

### تنظیر جهل به حکم به جهل به راوی در رجال

همانگونه که بیان شد؛ جهل به عنوان هیچ خصوصیتی نداشته و تنها خصوصیتی که به تناسب حکم و موضوع می تواند در شرع مد نظر بوده و از آن ناحیه حکم به معلومیت یا مجهولیت چیزی شود، جهل به حکم می باشد. مانند این سخن در علم رجال نیز وجود دارد. اگر در رابطه با یک راوی خاص مجهول تعبیر شود، تنها چیزی که از مجهول مورد اراده است، جهل به وثاقت یا عدم وثاقت راوی می باشد چه جهل به وثاقت به علت نبودن توثیق در رابطه با او با وجود شناسایی راوی باشد چه جهل به وثاقت از ناحیه نشناختن راوی باشد. در جلسات آینده این بحث بیشتر توضیح داده خواهد شد.

## معنای حدیث رفع در دیدگاه ما

به نظر ما متعلق وضع و رفع افعال بوده و معنای رفع و وضع برداشته شدن سنگینی از دوش مکلف می باشد. از سویی دیگر اگر رفع فعل پیش از عمل باشد به معنای عدم وجوب عمل بوده و اگر رفع فعل بعد از عمل باشد به معنای برداشته شدن تبعه عمل و گناه حاصل از عمل می باشد که این گناه پیش از رفع بر عهده مکلف سنگینی می کرده است.

## معنای حدیث رفع در دیدگاه شیخ انصاری

مرحوم شیخ انصاری [[3]](#footnote-3) رفع را به از بین بردن و سلب معنا کرده و از این سخن می گوید که آیا متعلق رفع در ما لا یعلمون احکام است یا افعال؟ ایشان با دو قرینه ما لا یعلمون را فعل معنا کرده و با این فرض، ما لا یعلمون را مختص به شبهات موضوعیه می دانند.

دو قرینه شیخ بر اختصاص ما لا یعلمون به فعل این است.

### قرینه اول (سیاق)

در سایر فقرات حدیث رفع مانند حسد، طیره، وسوسه، ما اضطروا الیه، ما اکرهوا علیه، مراد فعل بوده و در نتیجه به قرینه سیاق مراد از ما لا یعلمون نیز فعل مجهول می باشد نه حرمت مجهوله.

### قرینه دوم ( تقدیر مؤاخذه )

ایشان مرفوع در حدیث رفع را مؤاخذه دانسته و با این فرض ظاهر مؤاخذه را مؤاخذه بر نفس مذکورات می دانند. ایشان به این علت که فعل حرام مؤاخذه دارد نه حرمت، ما لا یعلمون را فعل مجهول معنا می کنند زیرا اگر ما لا یعلمون شامل حرمت مجهوله نیز باشد، بدین معنا خواهد بود که مؤاخذه بر حرمت مجهوله برداشته شده در حالی که این سخن صحیح نیست چون مؤاخذه بر فعل حرام و انجام حرام در خارج امکان جعل و رفع دارد نه مؤاخذه بر نفس حرمت.

## بررسی کلام شیخ انصاری

 به نظر می رسد، علت این نوع برداشت از حدیث رفع ناشی از تفسیر اشتباه حدیث رفع باشد.

### عدم لزوم تمسک به قرینه برای اثبات اختصاص ما لا یعلمون به فعل

همانگونه که بیان شد؛ در تمام استعمالات وضع و رفع، متعلق آنها فعل بوده و نیازی به تمسک به قرینه سیاق و تقدیر مؤاخذه بر اختصاص ما لا یعلمون به فعل وجود ندارد.

### عدم اختصاص حدیث رفع به رفع مؤاخذه

اما اختصاص ما لا یعلمون به فعل سبب اختصاص حدیث رفع به رفع مؤاخذه نیست زیرا؛ رفع به نابود کردن نیست تا گفته شود: شارع فعل خارجی را از بین نبرده و فعل خارجی از حیطه شارعیت خارج است و به این بیان، مرفوع صرف مؤاخده دانسته شود. بلکه معنای رفع از دوش مکلف برداشتن است و در این معنا ایجاب نیز صلاحیت رفع را دارد زیرا قرار دادن عمل بر دوش مکلف پیش از انجام به معنای ایجاب بوده و در نتیجه برداشتن آن به معنای رفع الایجاب می باشد. صدق رفع بعد از عمل نیز به رفع خود عمل از عهده مکلف بوده و مصحّح جعل و رفع عمل بعد از انجام، وجود تبعه و گناه بر فعل می باشد و در نتیجه تبعه عمل از دوش مکلف برداشته می شود بدون این که تقدیری در بین باشد.

#### عدم نیاز به تقدیر در رفع تبعه

در صورت تعلق رفع به فعل بعد از عمل، تبعه فعل اعم از اثم و مؤاخذه و یا کفاره برداشته می شود اما این بدین معنا نیست که در این فرض، مؤاخذه یا تبعه و مانند آن در تقدیر است. بلکه رفع تبعه به این اعتبار است که خود عمل ناشایستی که در خارج تحقق پیدا کرده، در عالم اعتبار به دوش مکلف سنگینی کرده و با رفع گویا دیگر بر دوش او سنگینی نمی کند. بله مصحح وضع یا رفع مؤاخذه یا کفاره یا اثم است اما رفع مستقیما به آنها تعلق نگرفته تا تقدیری در بین باشد. به نظر می رسد وجود تقدیر یا عدم آن در بحث مؤثر بوده که در آینده بدان اشاره خواهد شد.

### عدم اختصاص ما لا یعلمون به شبهات موضوعیه

مرحوم شیخ با این قرینه که مراد از ما لا یعلمون فعل است، حدیث رفع را مختص به شبهات موضوعیه دانستند اما به نظر ما هر چند مراد از ما لا یعلمون فعل است اما این بدین معنا نیست که حدیث رفع مختص به شبهات موضوعیه می باشد. زیرا؛ به تناسب حکم و موضوع تنها چیزی که در وضع یا رفع مؤاخذه تأثیر گذار است، حکم فعل می باشد و علم و جهل به سایر جهات چون مؤثر نبوده، مورد اراده نیز نمی باشد. با این تصویر ما لا یعلمون در قوه ما لا یعلمون انه حرام او حلال می باشد و همانگونه که منشأ جهل به حرمت و حلیت جهل به عنوان می باشد، جهل به حکم با علم به عنوان نیز می تواند منشأ جهل به حرمت و حلیت باشد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد

1. فرائد الأصول ؛ ج‏2 ؛ ص28 [↑](#footnote-ref-1)
2. مباحث الأصول، ج‏3، ص: 166 [↑](#footnote-ref-2)
3. فرائد الاصول؛ ج2، ص: 28 [↑](#footnote-ref-3)